



بررسی تطبیقی حدود و اختیارات هیأت منصفه در حقوق ایران و انگلستان

پدیدآورنده (ها) : نورمحمدی، حسن؛ بازوند، وحید

میان رشته ای :: همایش کنفرانس بین المللی و ملی مطالعات مدیریت، حسابداری و حقوق :: مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس بین المللی و ملی مطالعات مدیریت، حسابداری و حقوق (بین المللی)

صفحات : از ۱۲۷ تا ۱۴۴

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1788843>

تاریخ داندلود : ۱۴۰۴/۰۹/۲۳

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- مطالعه تطبیقی ساختار، ماهیت و وظایف هیات منصفه در حقوق ایران، فرانسه و انگلیس
- مقایسه اجمالی هیأت منصفه در حقوق ایران و انگلستان
- دکترین عقیم شدن قراردادها در حقوق انگلستان و ایران
- مقایسه ی ایفای تعهد در حقوق ایران و انگلیس
- وضعیت تغییر جنسیت در حقوق ایران و نظام حقوقی کامن لا
- جایگاه هیأت منصفه در حقوق ایران
- ارزیابی اظهار نظر هیأت منصفه
- جایگاه ایران در نظام های حقوقی معاصر
- نفوذ نظریه ها در تکامل نظام های حقوقی
- جنایت نسل کشی در بحرین و راهکارهای حقوقی مقابله با آن
- بررسی تطبیقی مسئولیت مدنی ناشی از رقابت نامشروع تجاری
- نقش خطر در خسارت مشترک دریایی

عناوین مشابه

- بررسی تطبیقی حدود اختیارات و تکالیف بازرسان کار در حقوق ایران و استانداردهای سازمان بین‌المللی کار
- بررسی تطبیقی مبنا و حدود مسؤولیت ناشی از عیب تولید در حقوق ایران، فرانسه و دستور العمل جامعه ی اروپا
- بررسی تطبیقی مصونیت داور در حقوق ایران، در مقایسه با نظام داوری تجاری بین‌الملل و نظام داوری داخلی ایالات متحده آمریکا و انگلستان و ولز
- مقایسه اجمالی هیأت منصفه در حقوق ایران و انگلستان
- بررسی تطبیقی اختیارات پلیس انگلستان و ایران در پیشگیری از جرم کودک و نوجوان (با تاکید بر قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹)
- بررسی ساختار و حدود صلاحیت اداری استانداران با مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و عراق
- بررسی تطبیقی آثار حقوقی سوء استفاده از حق در حقوق ایران و انگلستان
- بررسی اصل ارزش عددی؛ مطالعه‌ای تطبیقی در حقوق ایران و انگلستان
- بررسی تطبیقی جبران غرامت تملک املاک اشخاص خصوصی از سوی نهادهای عمومی در حقوق انگلستان و ایران با تأکید بر رویه قضایی
- بررسی تطبیقی حقوق سهامدار اقلیت در تجزیه شرکت‌های سهامی (ایران و انگلستان)



بررسی تطبیقی حدود و اختیارات هیأت منصفه در حقوق ایران و انگلستان

حسین نورمحمدی

«نویسنده مسئول» و دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه علامه طباطبائی تهران

hosein.normohamadi96@gmail.com

وحید بازوند

دانش آموخته ی مقطع کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه علوم قضایی تهران

vahidbazvand70@gmail.com

چکیده

امروزه در بسیاری از نظام های حقوقی هیأت منصفه به منظور اجرای مردم سالاری قضایی و به عنوان نماینده جامعه ای که از وقوع جرم متحمل آسیب گردیده است، در فرایند کیفری وظایف مختلفی از جمله احراز مجرمیت متهم رابرعهدده دارد؛ اما بسته به مبانی نظری و منابع الهام بخش یک نظام حقوقی حدود و اختیارات این هیأت متفاوت است که هریک شامل محاسن و معایب مربوط به خود می باشد. جایگاه این نهاد در حقوق ایران محدود به جرایم خاص و اظهار نظر مشورتی در خصوص مجرمیت و استحقاق تخفیف است که این محدودیت غالباً در ارتباط با دیدگاه شرعی در خصوص امر قضاوت و محدودیت های قانونی در واگذاری امور حاکمیتی به عوام است. در مقابل برخی نظام های دیگر مانند کشور انگلستان به عنوان خاستگاه این نهاد، نه اظهار نظر، بلکه اعمال نظر قضایی در خصوص سرنوشت یک محاکمه کیفری توسط هیأت منصفه صورت می گیرد و قاضی صرفاً نقش هدایت دادرسی و انشاء رأی رابرعهدده دارد. در این تحقیق راهکارهایی به منظور توسعه و تثبیت اختیارات هیأت منصفه در حقوق ایران با لحاظ محدودیت های شرعی و دیگر دلایل مخالفان، ارائه گردیده است.

کلید واژه ها: هیأت منصفه، نماد مشارکت مردم، وجدان عمومی جامعه، نظام حقوقی ایران و انگلستان.



مقدمه

از دیر باز نظریه های مختلفی در باب چگونگی حکومت دولت ها بر مردم ارائه شده است. این نظریه ها با توجه به منشاء و مشی فکری ارائه کنندگان آنها متفاوت است؛ علی ایحال در حال حاضر یکی از مقبول ترین این نظریات حکومت مردم بر مردم است، که معادل واژه دموکراسی است. اما اینکه این مداخله و نحوه ی حکومت مردمی به چه شکل و در چه قالبی اعمال گردد تا حدی در کشور های دنیا متفاوت است. دین مبین اسلام نیز حکومت را از آن مردم می داند و حکومت بر مردم با رعایت سایر شرایط تا زمانی مشروع تلقی می گردد که به استبداد نیانجامد. یکی از اموری که از اعمال حاکمیت دولتی تلقی می گردد، قضاوت و دادرسی و برپایی تشکیلات قضایی است. تمام علمای حقوق اساسی قائل به این هستند که اعمال قضاوت ذاتاً از اعمال حاکمیتی دولت هاست. دین مبین اسلام نیز عزل و نصب قضات و اعمال این امور را در اختیار پیامبر(ص) و معصومین(ع) و ولی و جانشین آنان به عنوان کسانی که در راس حکومت اسلامی هستند قرار داده است. پس از گذشت قرون متمادی و ظهور علوم مدون در حوزه ی علم حقوق و قضاء از جمله جرم شناسی و ارائه نظریاتی درخصوص اعمال هرچه بهتر امر دادرسی توسط دستگاه قضایی، دولت ها را برآن داشت تا یکی از محورهای سیاست جنایی خود را حضور و مشارکت فعال مردم در مباحث پیشگیری، دادرسی و اجرای احکام و... قرار دهد. به عنوان مثال می توان از هیأت منصفه به عنوان نماد مشارکت مردم در حوزه دادرسی نام برد. این نماد بسته به شرایط و اوضاع احوال و نوع و ماهیت هر حکومت، دارای اشکال و حوزه اختیارات متفاوتی می باشد که در این مقاله سعی شده با بررسی تطبیقی شکلی و ماهوی هیأت منصفه در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران و انگلستان، حدود اختیارات و وظایف هیأت منصفه در هر یک از دو کشور مورد بررسی قرار گیرد.

2

۱- بررسی مفهومی و تاریخی هیأت منصفه و علل ظهور آن در دادرسی ها

با توجه به اهمیت موضوع در این فصل طی مباحثی به طور اجمالی به تبیین مفهوم هیأت منصفه و سیر تاریخی آن در دو نظام حقوقی ایران و انگلستان و بررسی ضرورت هایی که منجر به فراهم شدن بستر ظهور و به رسمیت شناخته شدن این نهاد توسط نظام های قضایی شده است، پرداخته می شود.

۱-۱- بررسی لغوی و اصطلاحی هیأت منصفه

در این بحث اجمالاً هیأت منصفه را به لحاظ لغوی و اصطلاحی بررسی می نماییم تا با شناخت بهتری که از این نهاد و وجه تسمیه آن بدست می آوریم، به طرح سایر مباحث پیرامون این موضوع بپردازیم.

۱-۱-۱- هیأت منصفه به لحاظ لغوی

هیأت منصفه اصطلاح مناسب و رسایی است که حقوق ایران در برابر لفظ انگلیسی ژوری (jury) انتخاب و به مرور زمان در ادبیات حقوقی و قانون گذاری ما پذیرفته شده است (پورسرتیپ، ۱۳۵۲).

۱-۱-۲- هیأت منصفه به لحاظ اصطلاحی



چهارمین کنفرانس بین المللی و ملی مطالعات مدیریت، حسابداری و حقوق

۲۷ خرداد ۱۴۰۰ - تهران

با توجه به اینکه ساختار، نحوه ی مداخله و اختیارات این نهاد در نظام های حقوقی دنیا متفاوت است؛ فلذا امکان ارائه تعریف واحدی از آن میسر نمی باشد. علی ایحال درذیل به بیان تعاریف گوناگونی از این نهاد می پردازیم.
اول، تعدادی از زنان و مردان هستند که مطابق قانون، انتخاب شده، متعهد می شوند که واقعیت را احراز و براساس دلایلی که پیش رو دارند، حقیقت را اعلام کنند (شیخ الاسلامی، ۱۳۸۰).

دوم، ژوری هیأتی از مردم عادی است که از طرف مقامات قضایی دعوت می شوند که با شرکت در جریان محاکمه و استماع دادرسی با توجه به آن چه که شنیده و دیده، به قید سوگند برگناهکاری و بیگناهی متهم اظهار عقیده کند (پورسرتیپ، ۱۳۵۲).

سوم، هیأت منصفه که آن را به نهاد قضایی مردمی تعبیر می کنند، عبارت از مجموعه ای از افراد عادی است که با داشتن شرایط اخلاقی و توانایی های خاصی و استقلال رای و فکر، به عنوان نماینده افکار عمومی برای شرکت در برخی دادگاه های کیفری و همکاری با قضات حرفه ای در امر قضات دعوت می شوند (هاشمی، ۱۳۵۲).

۲-۱- پیشینه تاریخی هیأت منصفه در حقوق ایران و انگستان

در این مبحث خالی از لطف نیست که به طور اجمالی سیر تحول تاریخی این نهاد را در سیستم قضایی کشور ایران و انگلستان به صورت تطبیقی بررسی نماییم.

3

۱-۲-۱- هیأت منصفه در قوانین ایران

تاریخچه ی هیأت منصفه به شکل امروزی آن در تاریخ حقوق ایران، به عصر مشروطه بر می گردد با این توضیح که حضور هیأت منصفه فقط در رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی مقرر شده بود؛ از آن تاریخ به بعد هر زمان بحثی درباره ی جرایم سیاسی و مطبوعاتی در کشور ما مطرح می شود، بحث مربوط به هیأت منصفه هم پیش می آید.

۱-۱-۲-۱- پیش از انقلاب اسلامی

یکی از دستاوردهای انقلاب مشروطیت، نظام نوین حقوقی بود که طی آن ایران، صاحب قانون اساسی شد و در همان قانون اساسی جرایم اساسی و مطبوعاتی نیز مورد توجه قرار گرفت و بدین ترتیب، تاسیس حقوقی هیأت منصفه وارد حقوق ایران شد. بنابراین، نخستین قانون مصوب در حقوق ایران که به هیأت منصفه و حضور در دادرسی توجه نمود، اصل هفتاد و نهم متمم قانون اساسی نهضت مشروطیت مصوب ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ هجری قمری برابر با ۱۲۸۶ هجری شمسی بود که به تبعیت از قوانین اروپایی، از جمله بلژیک مقرر می داشت: «در موارد تقصیرات سیاسیه و مطبوعات، هیأت منصفین، در محاکم حاضر خواهند بود».

نخستین قانون مطبوعات پس از مشروطه در تاریخ ۵ محرم ۱۳۲۶ هجری قمری از تصویب مجلس شورای ملی گذشت که البته در این قانون در مورد هیأت منصفه و نحوه ی تشکیل آن مطالبی نبود (صبری، ۱۳۸۴).

نخستین محاکمه مطبوعاتی را که با حضور هیأت منصفه برگزار شد، می توان محاکمه ی میرزا سید حسن شیرازی (کاشانی)، مدیر روزنامه ی حبل المتین به اتهام نشر مطالب ضد دینی دانست (شیخ الاسلامی، ۱۳۸۰).

نخستین قانون عادی که در کشور ایران در ارتباط با تشکیل هیأت منصفه تصویب شد، قانون موقت هیأت منصفه مصوب ۱۰ آذر ۱۳۰۱ هجری شمسی بود که بعدها اعتبار این قانون تا زمان تصویب قانون هیأت منصفه دائمی تمدید شده است.



چهارمین کنفرانس بین المللی و ملی مطالعات مدیریت، حسابداری و حقوق

۲۷ خرداد ۱۴۰۰ - تهران

در تاریخ ۱۳۱۰/۱۰/۲۹ قانون هیأت منصفه طی ۱۴ ماده به تصویب کمیسیون عدلیه ی مجلس رسید ماده ی ۱ قانون مزبور می داشت : « رسیدگی به جرم های سیاسی و مطبوعاتی در دیوان جنایی و با حضور هیأت منصفه به عمل خواهد آمد». قانون بعدی که در زمینه ی هیأت منصفه تصویب شد، لایحه ی قانونی مطبوعات مصوب ۱۱ آذر ۱۳۳۱ هجری شمسی بود که طی فصل پنجم شامل موارد ۳۸ الی ۴۲ به این موضوع اشاره کرده بود (صبری، ۱۳۸۴). و نهایتاً قانون، لایحه ی قانون مطبوعات مصوب ۱۰ مرداد ۱۳۳۴ هجری شمسی به تصویب رسید که تازمان پیروزی انقلاب اسلامی به اعتبار خود باقی بود .

۱-۲-۱-۲- پس از انقلاب اسلامی

بعد از انقلاب اسلامی به ترتیب می توان از لایحه ی قانونی مطبوعات ۱۳۵۸ و قانون مطبوعات ۱۳۶۴ نام برد. با وجود این قوانین تا سال ۱۳۷۰، دادگاه ها بدون حضور هیأت منصفه رسیدگی می کردند. به لحاظ مشکلاتی که در قوانین بعد از انقلاب وجود داشت (به عنوان نمونه سکوت مقنن از نحوه انتخاب اعضا)، قانون مطبوعات ۱۳۶۴ در سال ۱۳۷۹ اصلاح گردید .

در نهایت در سال ۱۳۸۲ نیز قانون مطبوعات به تصویب رسید و آیین نامه آن در سال ۱۳۸۳ به تصویب هیأت وزراء رسید (رست، ۱۳۹۵). ماده ۱ این قانون به تبعیت از اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چنین تصریح می کند که «رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در دادگاه صالح صورت می گیرد. هیأت منصفه در دادگاه های تحت نظر قوه قضاییه طبق این قانون تشکیل می گردد». با تصویب این قانون دوگانگی ترکیب و دادرسی هیأت منصفه درباره ی جرایم مطبوعاتی و سیاسی که در قوانین گذشته وجود داشت، مرتفع گردید ، همچنین قانون جدید هیأت منصفه توانست است برخی از مهمترین اشکالات و نارسایی های نهاد هیأت منصفه از قبیل، انتصابی بودن اعضای هیأت منصفه را بر طرف نماید (صبری، ۱۳۸۴).

۱-۲-۲- هیأت منصفه در قوانین انگلستان

تاسیس و پیدایش نهاد هیأت منصفه به شکل امری آن، از حقوق انگلستان گرفته شده است؛ بدین ترتیب، اصل هیأت منصفه ریشه در تاریخ انگلستان دارد و حقوقدانان قرن هجدهم انگلیسی عقیده داشتند که وجود هیأت منصفه تاج افتخاری بر تارک حقوق انگلستان است (هدایتی، ۱۳۳۲).

به هر حال در حقوق انگلستان هیأت منصفه پس از تشکیل به صورت امروزی تحولات زیادی یافته است . در ابتدا تشکیل هیأت منصفه در انگلستان (۱۲۱۵ میلادی) نقش آن در دادرسی ها به طور مشخص معین نشده بود، به عبارت دیگر جایگاه هیأت منصفه در دادرسی در صدور رای یا صرفاً مشورت و شور با قاضی صادر کننده مبهم مانده بود . البته چندی بعد یعنی در سال ۱۳۶۷ میلادی تغییراتی در نوع و ماهیت عملکرد هیأت منصفه ایجاد شد، بدین شکل که هیأت منصفه ملزم به ارائه نظر خود بدون هیچ ابهام و اغمازی شد و فرایند دادرسی به گونه ای تغییر یافت که اعضای هیأت منصفه تا زمانی که به اجماع نرسیده و نظر نهایی خود را اعلام نکرده باشند از هرگونه تماس و ارتباط با افراد خارج از دادگاه منع می شدند و نیز تعداد اعضای هیأت منصفه صراحتاً ۱۲ نفر اعلام شد و مناط اعتبار در تصمیمات هیأت منصفه اتفاق آرای اعضا بود (امامی، ۱۳۴۵) و نحوه ی تعیین اعضا بدین شکل بود که ابتدا از بین کسانی که در



چهارمین کنفرانس بین المللی و ملی مطالعات مدیریت، حسابداری و حقوق

۲۷ خرداد ۱۴۰۰ - تهران

انتخابات شرکت کرده بودند و رای داده بودند، عده ای به قید قرعه انتخاب می شدند و در هر محاکمه از بین آنان ۱۲ نفر به قید قرعه برای هیأت منصفه ی آن پرونده انتخاب می گردیدند؛ در حال حاضر هم نحوه ی انتخاب اعضای هیأت منصفه ، به همین ترتیب است .

آن چه از هیأت منصفه سوال می شود این است که آیا متهم مجرم است یا خیر ؟ اگر هیأت منصفه به مجرمیت متهم نظر بدهد، دادگاه با مراجعه به قانون و به استناد مواد قانون حکم قضیه را صادر می کند .

البته در سال ۱۶۷۰ میلادی در جریان رسیدگی به یک پرونده به عنوان یک عرف مسلم و جدید پذیرفته شد که هیأت منصفه بر اساس وجدان رای صادر نماید و در سال های آتی عدم آگاهی قبلی اعضای هیأت منصفه در موضوع آن پرونده به عنوان شرط ضروری پذیرفته شد. ضرورت حضور هیأت منصفه، به قانون خاص در سالهای بعدی به رسمیت شناخته شد .

۲- تشریح هیأت منصفه به لحاظ شکلی ونحوه مداخله وحدودصلاحیت آن در دادرسی های ایران و انگلستان
اصولاً نهاد هیأت منصفه در سیستم های حقوقی و قضایی مختلف دارای گونه های متعددی است و هر یک به شکلی خاص در فرآیند رسیدگی به جرایم مداخله و مشارکت می نمایند. هیأت منصفه ممکن است در جرایم مهم و یا برخی از جرایم حضور داشته باشد. اگر صرفاً در برخی از جرایم حضور داشته باشد که معمولاً جرایم سیاسی و مطبوعاتی است، اصطلاحاً صلاحیت محدود هیأت منصفه مطرح می شود. علی ایحال در این فصل طی مباحث مختلف به بررسی ساختار و نحوه ی ورود و اظهار نظر هیأت منصفه و میزان صلاحیت آن در دو نظام حقوقی ایران و انگلستان پرداخته می شود(رست، ۱۳۹۵).

۲-۱-۱- شرایط و نحوه ی انتخاب اعضای هیأت منصفه

هدف از حضور هیأت منصفه در دادرسی های کیفری این بود که افرادی که حائز شرایط قانونی هستند به عنوان نماینده اقشار و افکار عامه در دادرسی حاضر شده و حتی الامکان با بیان نظرات خود، تسلی بخش آلام و افکار عمومی باشند که در نتیجه ی ارتکاب آن فعل مجرمانه مشوش شده است . فلذا می بایست جهت نیل به این مهم مقررات خاصی در جهت چگونگی انتخاب این اعضاء و نیز صرف نظر از مردمی بودن آن مقررات خاصی به عنوان حداقل شرایط لازم جهت عضویت در هیأت منصفه، مدنظر نظام های حقوقی باشد که ذیلاً به بررسی اجمالی آن شرایط در دو نظام حقوقی ایران و انگلستان می پردازیم .

۲-۱-۱- شرایط لازم برای اعضای هیأت منصفه

۲-۱-۱-۱- در حقوق ایران

در قانون مربوط به هیأت منصفه سال ۱۳۱۰ هجری شمسی، شرایط مقرر برای اعضای هیأت منصفه بدین شرح بود:
«۱- تابعیت ایران ۲- داشتن خط و سواد فارسی به اندازه کافی ۳- نداشتن محکومیت به جنحه و جنایت ۴- نبودن در استخدام دولتی یا بلدی و نبودن در استخدام ادارات مجلس». شرط اخیر در این ماده که از امتیازات قانون مزبور به حساب می آمد، این تضمین را فراهم می کرد تا حتی المقدور اعضای هیأت منصفه هیچ گونه وابستگی رسمی به قدرت عمومی نداشته باشند و بتوانند به عنوان نماینده افکار عمومی در جریان محاکمه موثر واقع شوند (صبری، ۱۳۸۴).



چهارمین کنفرانس بین المللی و ملی مطالعات مدیریت، حسابداری و حقوق

۲۷ خرداد ۱۴۰۰ - تهران

بعد از انقلاب اسلامی، لایحه ی قانونی مطبوعات مصوب سال ۱۳۵۸ طی ماده ی ۳۲ در خصوص شرایط اعضای هیأت منصفه چنین مقرر داشت: «اعضای هیأت منصفه باید دارای شرایط زیر باشند: ۱- داشتن لااقل سی سال سن ۲- عدم سابقه ی محکومیت کیفری مؤثر ۳- معروفیت به امانت و صداقت و حسن شهرت».

برخی از نویسندگان آیین دادرسی کیفری برای اعضای هیأت منصفه، داشتن اطلاعات کافی در امور کیفری، جامعه شناسی و سیاسی را لازم دانسته اند و از این حیث قانون فوق را ناقص می دانند. البته با توجه به فلسفه ی وجود نهاد هیأت منصفه که حضور عصاره و نماینده اقشار جامعه در دادرسی هاست بنظر می رسد قانون گذاری خواسته است تأثیر و میزان آسیب های وارده از فعل مجرمانه را در جامعه سنجیده و از این طریق رسیدگی عادلانه تری را برای متهم و جامعه به ارمغان آورد و از این حیث داشتن اطلاعات خاص حقوقی، سیاسی و غیره لازم بنظر نمی رسد (صبری، ۱۳۸۴). سپس طرح اصلاحی قانون مطبوعات مصوب سال ۱۳۷۹ طی ماده ۳۷ در این زمینه مقرر کرده بود: «اعضای هیأت منصفه باید دارای شرایط زیر باشند:

۱- داشتن حداقل سی سال سن و تأهل ۲- نداشتن سابقه ی محکومیت مؤثر کیفری ۳- اشتغال به امانت، صداقت و حسن شهرت ۴- صلاحیت علمی و آشنایی با مسائل فرهنگی و مطبوعاتی».

نهایتاً قانون هیأت منصفه مصوب اسفند ماه ۱۳۸۲ طی ماده ای (۴) این شرایط را چنین پیش بینی نموده است:

«۱- تابعیت جمهوری اسلامی ایران ۲- مسلمان بودن ۳- التزام عملی به قانون اساسی ۴- حداقل سی سال سن ۵- عدم محرومیت از فعالیت های اجتماعی ۶- داشتن حداقل مدرک دیپلم متوسطه یا معادل آن در علوم حوزوی».

البته در قوانین سابق که از آن به قانون هیأت منصفه ایران مصوب سال ۱۳۱۰ یاد کردیم در بند ۴ آن یکی از شرایط اعضای هیأت منصفه «نبودن در استخدام دولتی یا بلدی و نبودن در استخدام ادارات مجلس» بود و این امر امکان اعمال نفوذ و تحت تأثیر قرارگرفتن افکار و نظرات اعضای هیأت منصفه را تا حدی مرتفع می نمود و لازم بود در قوانین بعدی نیز لحاظ می شد (انصاری لاری، ۱۳۷۵).

بر اساس ماده ی ۱۱ قانون هیأت منصفه مصوب سال ۱۳۸۲ «رَد صلاحیت اعضای هیأت منصفه مطابق قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی همانند رَد صلاحیت قضات خواهد بود» که در قانون موصوف نیز طی ماده ی ۴۶ به رد دادرسان و قضات تحقیق اشاره شده است. در این خصوص آیین نامه ی اجرایی قانون هیأت منصفه مصوب ۲۴ تیر ۱۳۸۳ طی ماده ای (۳۱) چنین مقرر می دارد: «با توجه به ماده ی ۱۱ قانون هیأت منصفه ایران مصوب ۱۳۸۲/اسفند/۲۴ و ماده ی ۴۶ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸، «اعضای هیأت در موارد زیر باید از عضویت در هیأت دادگاه امتناع کنند و طرفین پرونده هم می توانند آنان را رَد کنند.

الف: وجود قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از هر طبقه بین عضو هیأت با یکی از طرفین دعوا یا اشخاصی که به نحوی در امر جزایی دخالت دارند.

ب: عضو هیأت، قیّم یا مخدوم یکی از طرفین باشد یا یکی از طرفین مباشر یا متکفل امور عضو هیات یا همسر وی باشد.

ج: عضو هیأت یا همسر یا فرزندان وی وارث یکی از اشخاصی باشد که در امر جزایی دخالت دارند.

د: عضو هیات در همان پرونده جزایی قبلاً اظهار نظر ماهوی کرده یا شاهد یکی از طرفین باشد.



چهارمین کنفرانس بین المللی و ملی مطالعات مدیریت، حسابداری و حقوق

۲۷ خرداد ۱۴۰۰ - تهران

ه: بین عضو هیأت یا همسر یا فرزندان وی و یکی از طرفین دعوی حقوق یا جزایی مطرح باشد و یا در سابق مطرح بوده و از تاریخ صدور حکم قطعی دو سال نگذشته باشد .
و: عضو هیأت یا همسر و فرزندان وی نفع شخصی در موضوع مطروحه داشته باشند».

۲-۱-۱-۲- در حقوق انگلیسی

براساس قوانین فعلی در این کشور شرط اصلی برای عضویت در هیأت منصفه تابعیت است که با ورود به دفتر ثبت انتخاب کنندگان احراز می شود، یعنی عضو هیأت منصفه شهروندی باشد که نام او به عنوان یک انتخاب کننده در دفتر ثبت انتخاباتی گواهی شده و به عنوان رای دهنده در انتخابات دولتی محلی، یا پارلمان نام نویسی کرده باشد و از طرفی در حقوق انگلستان، اعضای هیأت منصفه باید بین ۱۸ تا ۷۰ سال سن داشته باشند و پس از رسیدن به سن ۱۳ سالگی حداقل به مدت ۵ سال یا بیشتر در انگلستان ساکن بوده و زندگی کرده باشد (صبری، ۱۳۸۴). در این صورت بابت خدمات هیأت منصفه مسئولیت پیدا کرده و برای خدمت در آن صلاحیت می یابند .

افرادى که براساس قوانین کشور انگلستان نمی توانند عضو هیأت منصفه باشند به شرح زیر تقسیم بندی می شوند :

الف) اشخاص فاقد صلاحیت که شامل افراد زیر هستند:

۱- افرادی که در کشور انگلستان به مجازات «حبس ابد» یا «تحت مراقبت برای ابد» یا به «حبس ۵ سال و بیشتر» و یا «توقیف در مراکز جوانان» محکوم شده اند. ۲- افرادی که ظرف ۱۰ سال اخیر در کشور انگلستان به هر نوع حبس یا محکومیت به توقیف در مرکز مراقبت جوانان یا به تعلیق مجازات حبس و یا «کارعام المنفعه» محکوم شده باشند. ۳- افرادی که در ظرف ۵ سال اخیر در انگلستان تحت قرار «تعلیق مراقبتی» قرار گرفته باشند. ۴- افرادی که به واسطه ی یک اتهام کیفری در توقیف باشند .

ب) اشخاص نامناسب، که شامل :

۱- قضات ۲- سایر دست اندرکاران دستگاه قضایی شامل : وکلای دادگستری، مشاوران حقوقی و کارآموزان تشکیلات سلطنتی تعقیب، کارمندان دادگاه، مأموران زندان، افسران پلیس و حقوقدانان ۳- کشیش ها ۴- اشخاص مختل المشاعر، یعنی افرادی که دچار بیماری روانی هستند.

علت این که این افراد گزینه ی مناسبی برای عضویت در هیأت منصفه نیستند، به جز افراد مختل المشاعر که به دلیل ناتوانی فکری است، سایر موارد به جهت استفاده ی آنان از اطلاعات حقوقی در تصمیم گیری است و این امر خلاف فلسفه هیأت منصفه و داوری بر اساس وجدان است (صبری، ۱۳۸۴).

ج) اشخاص معاف از عضویت

علاوه بر اشخاص فوق که نمی توانند عضو هیأت منصفه شوند، در حقوق انگلستان در شرایط خاص برای یک عضو منتخب هیأت منصفه امکان «معافیت یا تعویق احتیاطی» از خدمت در هیأت منصفه وجود دارد و اوضاع احوالی وجود دارد که مطابق آن یک عضو هیأت منصفه می تواند از خدمات معاف شود. به طور مثال اگر عضو هیأت منصفه در پرونده ذینفع باشد یا دارای ارتباط خویشاوندی یا دوستی با یکی از طرفین دعوا یا شاهد باشد، باید از خدمت معاف شود . همچنین، اگر عضو هیأت منصفه دارای مشکلات شخصی باشد یا حضور در هیأت منصفه را مخالف وجدان خود بداند، باید از خدمت در هیأت منصفه معاف شود (شیخ الاسلامی، ۱۳۸۰) و نیز افراد بالای ۶۵ سال نیز در صورت تمایل



چهارمین کنفرانس بین‌المللی و ملی مطالعات مدیریت، حسابداری و حقوق

۲۷ خرداد ۱۴۰۰ - تهران

می‌توانند از خدمت در هیأت منصفه معاف شوند. ناتوانی جسمی و عدم آگاهی از زبان انگلیسی نیز می‌تواند از موارد معافیت و خدمت در هیأت منصفه باشد. همچنین، حضور عضو هیأت منصفه در دادگاه ممکن است با داشتن عذر موجه به تعویق افتد به عنوان مثال اگر دانشجویی در تاریخ امتحان یا قبل از آن برای شرکت در هیأت منصفه احضار شود با تقاضای وی حضور او معوق خواهد ماند.

به علاوه در حقوق انگلستان طرفین دعوی، دادستان، و قاضی دادگاه حق دارند با شرایطی حق «جرح» هیأت منصفه را دارند. در سال ۱۹۸۸ میلادی حق مطلق متهم به جرح تا ۳ عضو هیأت منصفه نسخ شد. این حق به متهم اجازه می‌داد تا بدون ارائه هیچ دلیلی تا سه نفر از اعضای هیأت منصفه را رد کند. در حال حاضر، عذر موجه برای رد عضو هیأت منصفه، وجود منع قانونی یا فقدان صلاحیت و نامناسب بودن عضو هیأت منصفه است.

نوع دیگری از جرح عضو هیأت منصفه وجود دارد که از سیستم کامن لا (حقوق عرفی) نشأت گرفته است و آن عبارتست از «تعصب خاص عضو هیأت منصفه». باکستون تعصب را به سه شکل می‌داند:

اول: ارتباط عضو هیأت منصفه با موضوع پرونده یا با طرفین پرونده، اگر این ارتباط وجود داشته باشد، تعصب مفروض است.

دوم: اطلاعات شخصی عضو هیأت منصفه در مورد شخصیت متهم، اگر این اطلاعات وجود داشته باشد تعصب مفروض است.

سوم: خصومت عام، در این مورد تعصب مفروض نیست، بلکه بایستی اثبات شود این مطلب که عضو هیأت منصفه از یک نژاد خاص یا دارای عقاید دینی خاص است دلیلی بر تعصب نیست و با این استدلال نمی‌توان عضو هیأت منصفه را جرح کرد. در صورت وجود موارد جرح در عضو هیأت منصفه به شرح فوق قاضی دادگاه «حق انفصال» آن عضو را در حدود قانون دارد (صبری، ۱۳۸۴).

البته ذکر این نکته جالب بنظر می‌رسد که در مواردی که رفتار و گفتار برخی از اعضای هیأت منصفه طوری باشد که اثرات منفی بر روی کل محاکمه گذاشته و شبهه غیر عادلانه بودن محاکمه را مطرح نماید، براساس قانون امکان انفصال کل اعضای هیأت منصفه امکان پذیر است (شیخ الاسلامی، ۱۳۸۰).

۲-۲- نحوه ی انتخاب اعضای هیأت منصفه

۲-۱-۲- در حقوق ایران

مطابق با ماده ی ۳۱ لایحه ی قانونی مطبوعات مصوب ۲۰ مرداد ۱۳۵۸ شورای انقلاب اسلامی، نحوه ی انتخاب اعضای هیأت منصفه به صورت انتصابی و در یک مرحله بود و هر دو سال یک بار انجام می‌شد. این افراد از بین اقشار مختلف اجتماعی انتخاب می‌شد؛ بدین ترتیب که ۷ نفر به عنوان عضو اصلی و ۷ نفر دیگر به عنوان عضو علی‌البدل اعضای این هیأت راتشکیل می‌دادند. پس از آن طرح اصلاحی قانون مطبوعات مصوب ۳۰ فروردین ۱۳۷۹ در خصوص نحوه ی انتخاب اعضای هیأت منصفه طی ماده ی ۳۶ مقرر کرده بود:

«... هر دو سال یکبار در مهرماه جهت تعیین اعضای هیأت منصفه در تهران، به دعوت وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و با حضور وی و رئیس کل دادگستری استان، رئیس شورای شهر، رئیس سازمان تبلیغات اسلامی و نماینده شورای سیاست گذاری ائمه ی جمعه ی سراسر کشور و در مراکز استان به دعوت مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان و با حضور وی و رئیس کل دادگستری استان، رئیس شورای شهر مرکز استان، رئیس سازمان تبلیغات و امام جمعه مرکز استان یا



چهارمین کنفرانس بین المللی و ملی مطالعات مدیریت، حسابداری و حقوق

۲۷ خرداد ۱۴۰۰ - تهران

نماینده وی تشکیل می شود. هیأت مذکور در تهران (۲۱) نفر و در سایر استان ها (۱۴) نفر از افراد مورد اعتماد عمومی را از بین گروه های مختلف اجتماعی (... اساتید دانشگاه، وکلای دادگستری ، ...) به عنوان اعضای هیأت منصفه انتخاب می کند».

مطابق ماده یادشده از جمله گروه های نامزد برای عضویت در هیأت منصفه از وکلای دادگستری و استادان دانشگاه - که شامل استادان رشته حقوق نیز است - نامبرده است که مشکل در چنین فرضی تأثیر اطلاعات حقوقی و قضایی این افراد در تصمیم گیری آنان است. در این رابطه می توان به تصمیم هیأت منصفه در خصوص نشریه ی گردون در سال ۱۳۷۱ به شرح ذیل اشاره کرد «به تاریخ ۱۳۷۱/۹/۱۷ جلسه ی رسیدگی به اتهام آقای عباس معروفی صاحب امتیاز و مدیر مسئول مجله ی گردون در دادگاه شماره ۱۳۵ کیفری یک تهران با حضور اعضای هیأت منصفه (امضا کنندگان ذیل) تشکیل گردید، پس از قرائت کیفرخواست و استماع دفاعیات متهم و وکیل مدافع وی ریاست محترم دادگاه ختم رسیدگی را اعلام کرد. هیأت منصفه پس از بررسی موارد مطروحه در کیفرخواست و تطبیق آن با اصل مطالب چاپ شده در شماره های مختلف مجله گردون، با توجه به محتویات پرونده و دفاعیات متهم و وکیل مدافع وی در محضر دادگاه و همچنین با عنایت به اظهارات متهم مبنی بر اعتقاد به انقلاب اسلامی و قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی و پذیرش اشتباهات محتمل در فعالیت های مطبوعاتی خود و نیز با توجه به اینکه طرح چاپ شده بر روی جلد مجله (شماره های ۱۵ و ۱۶) از دیدگاه های مختلف مورد تفسیرهای گوناگون واقع شده و از دید مثبت نیز قابل ارزیابی است، مشاوره نمود و به شرح ذیل اظهار نظر می نماید : هر چند مطالب مندرج در شماره های مجله گردون مذکور در کیفرخواست در موارد متناسب با آرمان های انقلاب اسلامی نمی باشد، ولی در حد جرم قانونی نبوده و قابلیت انطباق با مواد قانونی مورد استناد در کیفرخواست را ندارد؛ بنابراین هیأت منصفه متهم را بزهکاری نمی شناسد. محقق داماد ، محمدتقی فاضل میبدی، سید عطاءالله مهاجرانی، جلال رفیع، گودرز افتخار جهرمی، احمدپورنجاتی، محمدتقی صاحبی...» (علی محمدی، ۱۳۷۵). این تصمیم در مواردی که در مقام رد مجرمانه بودن عمل متهم وارد محدوده ی استدلال حقوقی شده، شباهت زیادی به آراء محاکم دادگستری دارد و از این جهت بنظر می رسد با فلسفه وجود هیأت منصفه تعارض دارد، چرا که در این گونه موارد هیأت منصفه می بایست بدون هیچ دغدغه ی علمی و مشی فکری صرفاً به عنوان نماینده افکار عمومی قابلیت یا عدم قابلیت سرزنش و مجازات متهم را بیان نماید (شاملو، ۱۳۸۵). به همین دلیل است که در کشورهای نظیر انگلستان، قضاوت و سایر دست اندرکاران دستگاه قضایی شامل وکلای دادگستری، مشاوران حقوقی و ... را به عنوان اشخاص نامناسب، از عضویت در هیأت منصفه ممنوع اعلام نموده اند. فلسفه این امر آنست که آنان در تصمیم گیری های خود از اطلاعات حقوقی خود استفاده می کنند و این امر مانعی در راه قضاوت بر اساس وجدان است و نیز چنین افرادی ممکن است به دلیل اطلاعات حقوقی سایر افراد را در هیأت منصفه تحت تأثیر قرار دهند(شیخ الاسلامی، ۱۳۸۰).

در هر حال یکی از نقایصی که به قانون هیأت منصفه در سال های ۱۳۵۸ و ۱۳۷۹ وارد است نحوه ی انتخاب و عزل و نصب این افراد است که توسط مقامات حاکم و با مباشرت و ابتکار عمل دولت صورت می گرفت، به طوری که برای رفع این نقیصه پیشنهاد شده بود این اعضا همانند سایر انتخابات در هر منطقه و مردمی انتخاب شوند(انصاری لاری، ۱۳۷۵).



چهارمین کنفرانس بین المللی و ملی مطالعات مدیریت، حسابداری و حقوق

۲۷ خرداد ۱۴۰۰ - تهران

النهاییه تحت تأثیر همین دیدگاه ها، قانون گذاری اسلامی در سال ۱۳۸۲ با تصویب قانون جدید هیأت منصفه در تاریخ ۲۴ اسفند ۱۳۸۲ (منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۷۲۲۳ مورخ ۱۳۸۳/۲/۲) سیستم خاصی را برای انتخاب و ترکیب اعضای هیأت منصفه مقرر کرد. به نحوی که از نظر نحوه ی انتخاب، ترکیب و تعداد اعضای آن، حائز اهمیت است. مطابق ماده ۲ این قانون، «اعضای هیأت منصفه از بین اصناف و گروه های مختلف اجتماعی نظیر روحانیون، اساتید دانشگاه، دانشجویان، پزشکان، مهندسان، کارگران کشاورزی، نویسندگان، روزنامه نگاران، معلمان، وکلای دادگستری، کارمندان، هنرمندان، پیشه وران و تجار برای مدت چهار سال انتخاب می شوند».

براساس ماده ۳ قانون یاد شده در انتخاب اعضای اصلی و علی البدل هیأت منصفه هر استان از بین اقشار و صنوف مختلف از طریق اعلام عمومی و جمع آوری تقاضای داوطلبان عضویت در هیأت منصفه به قید قرعه و به صورت علنی خواهد بود. هیأت منصفه هر استان در نخستین جلسه ی خود یکی از اعضاء را برای مدت دو سال به عنوان دبیر هیأت منصفه انتخاب خواهد کرد. دبیر، مسئولیت اداری دبیر خانه را بر عهده دارد حداقل یک ماه قبل از اتمام دوره ی مسئولیت دبیر، دبیر جدید به وسیله ی هیأت منصفه استان انتخاب خواهد شد.

۲-۲-۱-۲- در حقوق انگلیس

10

درحقوق انگلیس اصلی ترین وابتدایی ترین معیاراین است که افراد واعضای هیأت منصفه ازمیان فهرست های انتخابی و لیست های مالیاتی و ارزیابی استخراج گردند.

در مرحله ی دوم از بین فهرست واجدین شرایط شرکت در انتخابات، عده ای کاملاً اتفاقی توسط افراد ذیصلاح احضار می شوند. از سال ۱۹۸۱ میلادی انتخاب این افراد کاملاً تصادفی و رایانه ای انجام می شد. این افراد احضاریه ای مبنی بر حضور در دادگاه به انضمام یک فرم مشتمل بر اشخاصی که ممنوع از خدمات در هیأت منصفه یا فاقد صلاحیت هستند و یک سری تذکرات در خصوص آیین دادرسی و وظایف اعضای هیأت منصفه دریافت می دارند. آن هایی که برای حضور در هیأت منصفه انتخاب می شوند، لیست اعضای هیأت منصفه را تشکیل می دهند. این لیست در بردارنده ی اسامی، نشانی و تاریخ هایی برای حضور اعضای هیأت منصفه در دادرسی است. طرفین پرونده و وکلای ایشان حق دارند این لیست را قبل یا در جریان محاکمه مورد بررسی قرار دهند. دانستن اطلاعاتی در خصوص اعضای هیأت منصفه به وکلای طرفین دعوی، در اتخاذ این مطلب که شرایط رد در این اعضاء وجود دارد یا خیر، کمک می کند.

در مرحله ی سوم، از لیست اعضای هیأت منصفه، هیأت منصفه ای برای یک پرونده ی خاص به وسیله قرعه کشی در جلسه ی علنی دادگاه تعیین می شود. منشی دادگاه اسامی مندرج در لیست اعضای هیأت منصفه را در روی کارت ها نوشته و پس از بهم زدن آن، به صورت اتفاقی، اسامی هیأت منصفه را از میان انبوه کارت ها بیرون می کشد. بنابراین یک انتخاب تصادفی از لیست کلی هیأت منصفه که آن هم به صورت تصادفی تهیه شده است، به عنوان اعضای اصلی هیأت منصفه ی یک دادگاه خاص به دست می آید (شیخ الاسلامی، ۱۳۸۰).

۲-۲- چگونگی حضور هیأت منصفه در جلسات دادرسی

صرف نظر از سیرتقنینی نحوه حضور هیأت منصفه در جلسات دادرسی که به اطاله کلام می انجامد، در این مبحث رویه فعلی در دو نظام حقوقی ایران و انگلستان در این خصوص مورد تحلیل قرار می گیرد.



چهارمین کنفرانس بین المللی و ملی مطالعات مدیریت، حسابداری و حقوق

۲۷ خرداد ۱۴۰۰ - تهران

۲-۲-۱- در نظام حقوقی ایران

بر اساس قانون هیأت منصفه که در حال حاضر مجری است و مصوب ۱۳۸۲ می باشد، نحوه ی حضور اعضاء و هیأت منصفه د جریان دادرسی بدین شکل است که تعداد اعضای هیأت منصفه در استان تهران پانصد نفر و در استان های باجمعیت بیش از یک میلیون نفر و کمتر از یک میلیون نفر به ترتیب دویست و پنجاه نفر و یکصد و پنجاه نفر تعیین گردیده است و رسمیت هیأت منصفه منوط به تعیین دوسوم اعضاء هیأت منصفه می باشد و هیأت منصفه هر محکمه براساس قرعه در تهران بیست و یک نفر و در سایر مراکز استان ها چهارده نفر انتخاب می شوند. در این راستا، دبیر هیأت منصفه ده روز قبل از زمان برگزاری دادگاه با دعوت از نمایندگان دادگستری و شوراهای شهر مرکز استان و وکیل یا نماینده متهم و شاکی قرعه کشی را انجام می دهد. حضور نمایندگان دادگستری و شوراهای شهر در مراسم قرعه کشی الزامیست. البته براساس تبصره ۱ ماده ۶ قانون هیأت منصفه مصوب ۱۳۸۲ در ترکیب هیأت منصفه هر محکمه نباید از هر صنف بیش از یک نفر از طریق قرعه کشی انتخاب شود. از طرفی در صورتی که به تشخیص دادگاه، رسیدگی به اتهام فوریت داشته باشد و امکان رسیدگی نیز فراهم باشد، رعایت ده روز مذکور در این ماده الزامی نیست و دبیر هیأت منصفه موظف است ضمن همکاری با قاضی مربوطه، اعضای هیأت منصفه دادگاه را در موعد مقرر معرفی نماید.

در تهران دادگاه با حضور حداقل ۱۱ نفر و در استان ها با حضور نه نفر از اعضای هیأت منصفه تشکیل شده و رسمیت خواهد یافت و ملاک تصمیم گیری هیأت منصفه نیز آرای اکثریت حاضر خواهد بود و نیز اعضای هیأت منصفه مکلفند تا پایان همان جلسه حضور داشته باشند.

اعضای هیأت منصفه بعد از انتخاب در جلسه ای در برابر قرآن کریم به خداوند متعال سوگند یاد می کنند که بدون در نظر گرفتن گرایش های شخصی و گروهی و با رعایت صداقت، تقوا و امانت داری در راه احقاق حق و ابطال باطل انجام وظیفه کنند (صبری، ۱۳۸۴).

۲-۲-۲- در حقوق انگلیس

در نظام حقوقی کشور انگلستان دو نوع هیأت منصفه وجود دارد: هیأت منصفه کیفری و حقوقی. هیأت منصفه کیفری که از تعداد دوازده (۱۲) نفر عضو از هر جنسیت تشکیل می یابد؛ در دادگاه شاهی (سلطنتی) مستقر است، همگی این اعضاء اصلی هستند و عضو علی البدل وجود ندارد. البته در کشور انگلستان جرایم به دو گروه کم اهمیت و مهم تقسیم می شوند که قضات رسیدگی کننده به جرایم گروه اول را ماجستریت می نامند. در این گونه جرایم هیأت منصفه وجود ندارد. فلذا این دادگاه ها که محاکم صلح نامیده می شوند، بدون حضور هیأت منصفه به قسمت عمده ای از دعاوی کیفری رسیدگی می نمایند.

در دیوان عالی کشور پرونده ها با حضور ۱۲ عضو هیأت منصفه تشکیل می شود و حکمی که از این هیأت منصفه ۱۲ نفری صادر می شود و براکثریت نیز می باشد ممکن است مورد قبول واقع شود.

در دعاوی محاکم بخش تعداد اعضای هیأت منصفه ۸ نفر است. در محاکم تحقیق مرگ های مشکوک و تحقیقات پزشکی قانونی هیأت منصفه متشکل از ۷ الی ۱۱ نفر است و در صورتی که تعداد مخالفان عقیده اکثریت بیش از دو نفر نباشد، ممکن است این دادگاه حکمی را که با اکثریت صادر می شود قبول کند (صبری، ۱۳۸۴).



چهارمین کنفرانس بین المللی و ملی مطالعات مدیریت، حسابداری و حقوق

۲۷ خرداد ۱۴۰۰ - تهران

در محاکمات مقرراتی وجود دارد که چنانچه در طول یک محاکمه برخی از اعضای هیأت منصفه بدلیل بیماری یا فوت از هیأت منفصل شود، مادامی که تعداد اعضای هیأت از ۹ نفر کمتر نشده است محاکمه ادامه یابد. در هر صورت اعضا پس از انتخاب چنانچه نسبت به آنان جرمی صورت نگیرد، می بایست به این شرح سوگند یادکنند، «من به خداوند قادر و متعال سوگند یاد می کنم که متهم (یا متهمان) را صادقانه محاکمه کرده و مطابق دلایل ابرازی، تصمیم براساس حقیقت صادر نمایم». همچنین در نخستین جلسه دادرسی به هیأت منصفه اخطار می شود که نباید با هیچ کس به جز میان خودشان در اتاق شور هیأت منصفه در مورد پرونده صحبت نمایند و نیز اینکه اعضای هیأت منصفه پیش از استماع تمام ادله پرونده حق اظهار نظر در خصوص پرونده را ندارند.

۳-۲- حدود صلاحیت و اختیارات هیأت منصفه در دادرسی های کیفری

دراکثر نظام های حقوقی در دنیا سیستم های قضایی مختلفی که در کشورهای دنیا وجود دارد، هیأت منصفه به اشکال گوناگون و با اختیارات و صلاحیت های مختلفی بکار گرفته می شود. در برخی از کشورها اختیارات هیأت منصفه بسیار گسترده است و نمونه بارزی از «مشارکت مردم در اعمال حاکمیت دولت» است و در دیگر کشورها، نیز بنابه پاره ای مصالح از نظریه «صلاحیت محدود هیأت منصفه» پیروی کرده اند در مبحث ذیل در خصوص حدود و اختیارات هیأت منصفه در دو کشور ایران و انگلستان بحث خواهد گردید.

12

۳-۲-۱- در نظام حقوقی ایران

در خصوص نقش و جایگاه هیأت منصفه در دادرسی های ایران که به پیروی از نظریه صلاحیت محدود هیأت منصفه آن را محدود به جرایم سیاسی و مطبوعاتی نموده است، نظرات مختلفی ارائه شده است. الف) نقش تصمیم گیرانه هیأت منصفه

طرفداران این نظریه با توجه به اینکه رسمیت جلسه هیأت منصفه موکول به حضور حداقل ۱۱ نفر و در استان ها ۹ نفر از اعضای هیأت منصفه است و تصمیمات هیأت منصفه با اکثریت مطلق آرای اعضا حاضر در جلسه معتبر خواهد بود، نظر به جایگاه تصمیم هیأت منصفه دارند؛ مضافاً اینکه ماده ی ۱۲ قانون هیأت منصفه مصوب ۱۳۸۲ مقرر می دارد: «هرگاه در حین محاکمه، اعضای هیأت منصفه سوالی داشته باشند، مراتب را کتباً جهت طرح، تسلیم رئیس دادگاه می نمایند»، که ماهیت طرح سوال جنبه ی تصمیم گیرانه بودن نقش هیأت منصفه را تقویت می نماید. هم چنین براساس ماده ی ۱۱ همان قانون، «رد صلاحیت اعضای هیأت منصفه همانند رد صلاحیت قضات خواهد بود» که این تشابه با دادرسی و قاضی این امر را به ذهن متبادر می ساند که جایگاه اعضای هیأت منصفه در مقام تصمیم گیری است و آلاً نیازی به چنین ضمانت اجرای محکمی نبود (صبری، ۱۳۸۴).

ب) نقش کارشناسی هیأت منصفه

از طرفی عده ای عقیده دارند براساس بند ۱ اصل ۱۵۶ قانون اساسی، هیچ تفاوتی بین جرم سیاسی و مطبوعاتی با سایر جرایم نیست و امری قضایی تلقی می گردد که صدور حکم نسبت به آن بر عهده ی قوه ی قضاییه و قضات آن (که دارای اوصاف و شرایط عمومی و تخصصی براساس قانون هستند)، قرار داده شده است. بنابراین مشکل بتوان هیأت منصفه را که فاقد چنین شرایطی است، صالح به اتخاذ تصمیم قضایی دانست و بدین شکل موضوع را تفسیر کرد که در جرایم سیاسی و مطبوعاتی، هیأت منصفه در مقام خبره ی جامعه و نماینده افکار عمومی قادر به تشخیص موضوع و



چهارمین کنفرانس بین المللی و ملی مطالعات مدیریت، حسابداری و حقوق

۲۷ خرداد ۱۴۰۰ - تهران

بیان حسن و یا قبح قضیه می باشد. در چنین حالتی است که قاضی پس از وقوف و آگاهی کامل نسبت به موضوع از طریق همیاری و مشاورت با هیأت منصفه راساً مبادرت به صدور رای می نماید (هاشمی، ۱۳۷۹).

با توجه به مبانی شرعی امر قضا بنظر می رسد این نظر با دیدگاه و اراده قانونگذار سازگارتر باشد. از طرفی طرح اصلاحی قانون مطبوعات مصوب سال ۱۳۷۹ طی ماده ۴۳ در این زمینه مقرر داشت: «پس از اعلام ختم رسیدگی بلافاصله اعضای هیأت منصفه به شور پرداخته و نظر کتبی خود را در دو مورد زیر به دادگاه اعلام می دارند: الف) متهم بزهکار است یا خیر؟ ب) در صورت بزهکاری آیا مستحق تخفیف است یا خیر؟».

با توجه به عبارت فوق چنین استنباط می شود که: ۱- قانون گذار از ماهیت عمل هیأت منصفه با عنوان اعلام نظر کتبی یاد کرده است و از به کار بردن عبارتی همچون «حکم» یا «قرار» یا ... خودداری نموده است.

۲- ثانیاً هیأت منصفه در خصوص دو موضوع کلی اظهار نظر می نماید، یکی از این دو امر مستحق تخفیف بودن یا نبودن متهم است که حتی با فرض پذیرفتن این نظر هیأت منصفه از سوی رئیس دادگاه، باز نوع و میزان آن برعهده دادگاه است. ۳- براساس تبصره ذیل ماده ۴۳، پس از اعلام نظر هیأت منصفه دادگاه یکی از تصمیمات ذیل را اتخاذ می نماید:

«تبصره ۱- پس از اعلام هیأت منصفه، دادگاه در خصوص مجرمیت یا برائت متهم اتخاذ تصمیم نموده و طبق قانون مبادرت به صدور رای می نماید.

13

تبصره ۲- در صورتی که تصمیم هیأت منصفه بر بزهکاری باشد، دادگاه می تواند پس از رسیدگی رای بر برائت صادر کند». اطلاق و عموم اختیار دادگاه در تبصره های مذکور حکایت از عدم متابعت نظر دادگاه از نظر هیأت منصفه دارد. حال موضوعی که اشاره به آن خالی از لطف نیست تعارض رأی هیأت منصفه با نظر قاضی دادگاه است. در این خصوص نظرات مختلفی ابراز شده است به این صورت که عده ای، به اعتبار مطلق رأی و نظر هیأت منصفه نظر دارند و عده ای دیگر، بر این باورند که در صورت اختلاف نظر بین قاضی و هیأت منصفه یا هیأت منصفه دیگری جایگزین شود و یا پرونده جهت رسیدگی به قاضی دیگری ارجاع شود. به نظر می رسد تمامی نظرات فوق به نوعی دچار اشکال می شود، چرا که موجبات اطلاع دادرسی را فراهم می کند و اینکه در صورتی که قاضی دوم نیز با نظر هیأت منصفه مخالف باشد تکلیف چیست؟ در این میان نظری وجود دارد که در پیش نویس لایحه جرایم سیاسی و نحوه رسیدگی به آن، مصوب قوه قضاییه (کمیسیون حقوق بشر اسلامی) در تاریخ ۱۳۷۸/۵/۱۱ برای پیشنهاد به هیأت دولت، پیش بینی شده بود. ماده ۲۳ لایحه ی مزبور مقرر می داشت: «چنانچه نظر هیأت منصفه بر توجه اتهام به متهم یا متهمین باشد، ولی دادگاه اعتقاد بر عدم مجرمیت داشته باشد، پس از انشای رأی برائت، پرونده را جهت تجدید نظر در رای صادره به دادگاه تجدیدنظر ارسال می دارد. دادگاه تجدید نظر چنانچه رای برائت را تایید نمود، قطعیت آن را اعلام می نماید در غیر این صورت، با حضور اعضای هیأت منصفه رسیدگی و مبادرت به صدور رای می نماید (صبری، ۱۳۸۴).

در خصوص حضور هیأت منصفه در مرحله ی تجدید نظر از احکام صادره در خصوص جرایم سیاسی و مطبوعاتی با توجه به اینکه بند (ث) ماده ۳۰۲ از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی را در صلاحیت دادگاه کیفری یک قرار داده است و از طرفی با عنایت به مواد ۴۲۷ و ۴۲۸ همان قانون کلیه آراء صادره از دادگاه کیفری یک قابل تجدید نظر در دیوان عالی کشور است و اینکه رسیدگی در دیوان عالی کشور شکلی است و امکان رسیدگی ماهوی و صدور حکم مهیا نمی باشد، در نتیجه حضور هیأت منصفه در این مرحله منتفی است.

در مرحله تحقیقات نیز با عنایت به اینکه سیستم قضایی ما در مرحله تحقیقات مقدماتی ملهم از سیستم تفتیشی می باشد و اینکه حضور هیأت منصفه در این مرحله در قانون هیأت منصفه مصوب سال ۱۳۸۲ تجویز نشده است، بنظر می رسد امکان حضور هیأت منصفه در این مرحله وجود ندارد.

در پایان این مبحث نگاهی به چند نمونه استفتاء که از فقها در این خصوص شده جالب به نظر می رسد :
مرحوم آیت ا... بهجت در خصوص نهاد هیأت منصفه و تکلیف قاضی از تبعیت یا عدم تبعیت قاضی می فرماید: «احراز متهم یا برائت آن باید در نزد شخص قاضی شرعی از طرق شرعیه آن باشد» ولله العالم.
در همین خصوص آیت ا... مکارم شیرازی می فرماید: «هیأت منصفه می تواند به دو صورت عمل کند. یکی، به صورت گروه مشاوره و رأی نهایی به نظر قاضی است. دوم، در مسائلی که کارشناسی موضوعی لازم دارد و احتیاج به تخصص در این کارشناسی است چنانچه افراد خبره ثقه کارشناسی کنند نظر آنها برای قاضی در موضوعات محترم است». آیت ا... خامنه ای نیز در همین موضوع نظری مشابه به نظرات فوق دارد. باین مضمون که: « پاسخ به این سوال در حد یک استفتاء نیست و در هر صورت میزان در این گونه امور قوانین و مقررات احکام اسلامی می باشد».

۲-۳-۲- در نظام حقوقی انگلیس

در حقوق انگلستان شکل گیری و قدمت نهاد هیأت منصفه به شکل امروزی و نیز صلاحیت وسیع آن در دعاوی کیفری و تا حدودی دعاوی مدنی، باعث تدوین مقررات جامعی در این خصوص شده است .
در این کشور هر چند اکثر دعاوی مدنی و ناشی از خطای مدنی به وسیله قاضی واحد رسیدگی می شود، اما در دعاوی هتک حرمت به عنوان یک خطای مدنی (مطبوعاتی) هریک از طرفین دعوی می توانند خواستار حضور هیأت منصفه در رسیدگی شوند. دادگاه نیز به استثنای مواردی که در پرونده اسناد متعددی وجود دارد و یا دعوی به تحقیقات علمی یا محلی نیاز دارد، مکلف به پذیرفتن این درخواست است (شیخ الاسلامی، ۱۳۸۰).
در دادگاه تصمیم در خصوص تقصیر یا عدم تقصیر متهم با هیأت منصفه است، لیکن انطباق عمل ارتكابی با قانون وظیفه دادگاه می باشد. بدین ترتیب تصمیم گیری راجع به تمام مسایل حکمی، وظیفه قاضی است در حالی که وظیفه هیأت منصفه تصمیم گیری راجع به مسائل موضوعی است. به بیانی بهتر، وظیفه اصلی هیأت منصفه کشف موضوع (عنصر مادی و روانی جرم) است و وظیفه دادگاه کشف عنصر قانونی و انطباق عمل متهم با قانون است.
در هر حال هیأت منصفه در احراز تقصیر یا عدم تقصیر دارای سه نقش و وظیفه متفاوت است (شیخ الاسلامی، ۱۳۸۰):
۱- هیأت منصفه باید در خصوص مجرمانه بودن عمل تصمیم بگیرد. اتخاذ این تصمیم هیأت منصفه باید با در نظر گرفتن این مطلب باشد که آیا اتهام مندرج در کیفرخواست صرفاً براساس ادله ابرازی در دادگاه توسط دادستان اثبات شده یا خیر. هم چنین هیأت منصفه باید با توجه به راهنمایی های قاضی دادگاه در ارتباط با امور حکمی به اقناع وجدانی برسد.
۲- هیأت منصفه با اتخاذ یک تصمیم عام به مساله ی حکمی فوق قطعیت می بخشد. در این زمینه هیأت منصفه بدون نیاز به ارائه هرگونه دلیلی صرفاً اظهار می کند که متهم مقصر است یا خیر و این تصمیم قابل خدشه نیست.
۳- هیأت منصفه یک چهره ی عدالت جویانه از سیستم عدالت کیفری ارائه می دهد؛ زیرا هیأت منصفه به هر انتخابی (تقصیر یا عدم تقصیر) می تواند دست زند و حتی در صورتی که به موجب قوانین موجود یک رأی محکومیت واضح باشد می تواند براساس وجوه خود تصمیم به تبرئه بگیرد.



چهارمین کنفرانس بین المللی و ملی مطالعات مدیریت، حسابداری و حقوق

۲۷ خرداد ۱۴۰۰ - تهران

البته این سه نقش هیأت منصفه در انگلستان با تصمیم گیری های هیأت منصفه در حقوق ایران نیز منطبق می باشد؛ فلذا هیأت منصفه در حقوق ایران و انگلیس در صدور تصمیم خود نیازی به استدلال و توجیه حقوقی و استناد قانونی ندارد و در حقیقت پاسخ «آری یا خیر» آنان به سوال دادگاه در خصوص تقصیر یا عدم تقصیر متهم و در حقوق ایران در صورت تقصیر، استحقاق یا عدم استحقاق تحفیف، تعیین کننده ی سرنوشت دعوا است.

در حال حاضر، قانون هیأت های منصفه مصوب سال ۱۹۷۴ میلادی که در حال حاضر حاکم است در کشور انگلستان طی ماده ۱۷ آن مقرر می دارد :

«۱- رای هیأت منصفه در رسیدگی های دادگاه جزا یا دادگاه شهرستان با وجود شرایط ذیل نیازی به اتفاق آراء ندارد. الف) در پرونده هایی که حداقل اعضای هیأت منصفه ۱۱ نفر یا ۱۲ نفر هستند و ۱۰ نفر از آنان بر تقصیر متهم توافق داشته باشند. ب) در پرونده هایی که ۱۰ عضو هیأت منصفه حضور دارد و ۹ نفر آنان موافق تقصیر متهم باشد.

۲- دادگاه جزا رأی تقصیر را براساس ماده ی ۱ این قانون تنها در صورتی از هیأت منصفه می پذیرد که «سخنگوی هیأت منصفه» در جلسه علنی دادگاه به صراحت اعضای موافق و مخالف با تقصیر متهم را مشخص می سازد.

۳- دادگاه جزا، رأی تقصیر متهم را براساس ماده ی ۱ این قانون تنها هنگامی می پذیرد که برای دادگاه محرز شود اعضای هیأت منصفه وقت کافی برای مشاوره و بررسی داشته باشند. دادگاه در این مورد یعنی در تعیین زمان باید به پیچیدگی و ماهیت دعوی توجه داشته باشد. دادگاه جزا رأی اکثریت را به شرح فوق برای محکومیت متهم نمی پذیرد مگر اینکه محرز شود، حداقل دو ساعت وقت برای بررسی و مشاوره داشته اند. البته ظاهر این است که قاضی باید هیأت منصفه را جهت رسیدن به اتفاق آراء نه اکثریت آراء ارشاد کند(صبری، ۱۳۸۴).

به طور خلاصه موارد زیر جهت اجرای قانون هیأت های منصفه مصوب سال ۱۹۷۴ میلادی باید رعایت شود:

۱- در صورتی که هیأت منصفه در کمتر از دو ساعت به نتیجه برسد، در این صورت تنها یک رای با اتفاق آراء در خصوص تقصیر از جانب هیأت منصفه پذیرفته است.

۲- اگر هیأت منصفه بعد از ۲ ساعت و ۱۰ دقیقه به نتیجه برسد، چنانچه رای به اتفاق آراء نباشد، قاضی باید نتیجه بگیرد که هیأت منصفه زمان معقولی با توجه به ماهیت و پیچیدگی پرونده جهت مذاقه در پرونده داشته است. در این صورت قاضی، هیأت منصفه را ارشاد می کند که یک رای اکثریت نیز قابل قبول است، اگر چه هیأت منصفه باید نهایت تلاش خود را برای دستیابی به اتفاق آراء به کار برد.

۳- وقتی هیأت منصفه به نتیجه رسید، مجموعه سوال های زیر باید به صورت دقیق از هیأت منصفه پرسیده شود:

الف) آیا حداقل ۱۰ نفر (یا ۹ نفر برحسب تعداد اعضای هیأت منصفه و به اقتضای پرونده) از شما با رأی صادر شده موافق هستید، اگر بله ب) رأیتان چیست؟ لطفاً فقط پاسخ دهید، مقصر است یا مقصر نیست ؟

ج) اگر مقصر نیست، رأی بدون هیچ گونه بحث بیشتری پذیرفته می شود. اگر مجرم است آیا رأی شما بالاتفاق بوده یا با اکثریت؟ د) اگر متهم با رأی اکثریت شما مقصر است، چه تعداد از اعضا با رأی موافق بوده و چه تعداد با آن مخالف هستید؟

در نهایت، سخنگوی هیأت منصفه باید تعداد اعضای موافق و مخالف را در خصوص تصمیم اخذ شده (تقصیر یا عدم تقصیر متهم) در دادگاه علنی اعلام کند(صبری، ۱۳۸۴).



چهارمین کنفرانس بین‌المللی و ملی مطالعات مدیریت، حسابداری و حقوق

۲۷ خرداد ۱۴۰۰ - تهران

۴-۲- بررسی هیأت منصفه در لایحه جامع رسانه ای و مطبوعات

صرف نظر از موارد شکلی از جهت نحوه انتخاب و شرایط لازم برای هیئت منصفه، به لحاظ ماهوی براساس ماده ۷۱ لایحه جامع مطبوعات پس از اعلام ختم رسیدگی، بلافاصله اعضای هیأت منصفه به شور پرداخته و نظر کتبی خود را در دو مورد زیر به دادگاه اعلام می نماید.

الف) متهم بزهکار است یا خیر؟ ب) در صورت بزهکاری آیا مستحق تخفیف است یا خیر؟

با عنایت به قوانین جاری درخصوص نحوه اعلام نظر هیأت منصفه، مشاهده می شود ارائه دهندگان لایحه به پیروی از قوانین فعلی تمایلی به توسعه موضوعاتی که هیأت منصفه صلاحیت اظهار نظر درخصوص آن را دارد، نداشته باشد. بر اساس ماده ۷۲ لایحه مزبور، «پس از استماع نظر مشورتی هیأت منصفه دادگاه مستقلاً در خصوص مجرمیت یا برائت متهم اتخاذ تصمیم نموده و طبق قانون رای صادر می کند. همچنین نسبت به انتشار تعلیق و لغو امتیاز رسانه تصمیم خواهد گرفت.

تبصره ۱- رأی صادره طبق مقررات قانونی قابل تجدید نظر خواهی است. در مرحله تجدید نظر خواهی حضور هیأت منصفه لازم نیست.

تبصره ۲- حضور هیأت منصفه در تحقیقات مقدماتی و صدور قرار های قانونی لازم نیست.

همانگونه که در ماده ۷۲ مشاهده می شود، جایگاه هیأت منصفه در لایحه در حد ارائه مشاوره به دادرس دادگاه است؛ فلذا نه تنها تبعیت از آن برای دادرس دادگاه لازم الاتباع نیست، بلکه به نظر می رسد از جایگاه اظهار نظر کارشناسی در قوانین جاری نیز تنزل پیدا کرده است. در حال حاضر به لحاظ عدم تصریح به جایگاه مشورتی نظر هیأت منصفه واستفتاء به عمل آمده از حضرت آیت الله مکارم شیرازی، دادرس می تواند به عنوان کارشناس نظر آنان را اخذ نماید. شاید در بادی امترفاوت چندانی در نظر کارشناسی و مشورتی بنظر نرسد، لکن نباید از نظر دور داشت رویه قضایی در غالب موارد مقاومتی در پذیرش نظریه کارشناسی و اصدار رأی همسو با آن ندارد. در عین حال در محاکم و نظام دادرسی سابق و فعلی که وجود مشاور برای دادرس و استماع نظر مشورتی وی پیش بینی گردیده است، اصولاً دادرس تمایلی به پذیرش نظر مشاور خود و عدول از نظر قضایی خویش در صورت حدوث اختلاف ندارد.

مطابق تبصره ۲ ماده ۷۲ لایحه مورد بحث، حضور هیأت منصفه در مرحله تحقیقات مقدماتی و صدور قرار های قانونی لازم نیست. هر چند این تبصره با پیش بینی این موضوع ایهام موجود در قوانین فعلی را مرتفع ساخته، لکن این تبصره خود دارای ایهامی است و آن این است که از سبک و سیاق تبصره ۲ ماده ۷۲ عدم ضرورت حضور هیأت منصفه استنباط می شود؛ فلذا اگر هیأت منصفه درخواست حضور در مرحله تحقیقات مقدماتی را داشته باشد، با استناد به تبصره مذکور نمی توان مانع حضور هیأت منصفه در مرحله تحقیقات مقدماتی شد و می بایست با توسل به قواعد عمومی قانون آیین دادرسی کیفری و با توجیه محرمانه بودن تحقیقات مقدماتی مانع حضور هیأت منصفه در مرحله تحقیقات مقدماتی شد که همین امر مشکلاتی را بدنبال خواهد داشت.

نتیجه گیری

در این مقاله هیأت منصفه، شرایط لازم برای عضویت در هیأت منصفه، نحوه ی انتخاب و اعلام نظر این هیأت به صورت تطبیقی در دو نظام حقوقی ایران و انگلستان اجمالاً مورد بررسی قرار گرفت؛ لیکن آنچه به عنوان یکی از وجوه تمایز این



چهارمین کنفرانس بین المللی و ملی مطالعات مدیریت، حسابداری و حقوق

۲۷ خرداد ۱۴۰۰ - تهران

17

دو نظام حقوقی پر رنگ می نمود تکلیف یا عدم تکلیف دادگاه به پذیرش نظر هیأت منصفه در خصوص تقصیر یا عدم تقصیر (مجرمیت یا عدم مجرمیت) متهم است. در نظام حقوقی کشور انگلستان در انواع دعاوی کیفری از اشکال مختلف از هیأت منصفه با نصاب و شرایط خاص خودش استفاده می شود و در غالب موارد نظر هیأت منصفه در خصوص موضوع (اصل مجرمیت یا عدم آن) برای قاضی دادگاه لازم الاتباع است. حال آنکه در نظام حقوقی جمهوری اسلامی بنا به برخی دلایل از جمله اینکه براساس موازین شرعی اثبات مجرمیت متهم، تنها براساس ادله شرعی آن هم توسط قاضی امکان پذیر است، شرایط برای پذیرش این نظر که دادگاه را مکلف به تبعیت از نظر هیأت منصفه نماید مهیا نیست. البته با رجوع به دلایل مخالفین حضور هیأت منصفه در دادرسی های کیفری بنظر می رسد تفویض چنین امر مهمی به اشخاصی که قطعاً هم به لحاظ علمی و فنی و شخصیتی صلاحیت لازم را در این امر ندارند خالی از اشکال نیست. از جهتی شاید بتوان با تفسیر بهتر و انعطاف بیشتری این موضوع را به نحوی حل نمود که هم جایگاه هیأت منصفه به عنوان نماد مشارکت عموم در دادرسی متهمی که با اعمال خود افکار عمومی را مشوش کرده حفظ گردد و هم با رعایت موازین شرعی از مداخله ی افراد غیرمتخصص در امر قضا جلوگیری نمود؛ به این شکل که نظر هیأت منصفه در خصوص این پرسش که آیا متهم مجرم است یا خیر؟ برای دادرسی دادگاه تکلیفی را به دنبال نداشته باشد، ولی در قسمت دوم یعنی اینکه آیا متهم (مجرم) مستحق تخفیف است یا خیر برای قاضی دادگاه لازم الاتباع باشد. چراکه در این فرض، در صورتی که نظر دادگاه مبنی بر براءت متهم باشد، نوبت به مراحل بعدی یعنی اعمال تخفیف در مجازات مجرم نمی رسد و در این شرایط تکلیف دادگاه به پذیرش نظر هیأت منصفه، در صورتی که نظر به مجرمیت وی داشته باشند خلاف موازین حقوقی و قضایی واصل کلی و علمی براءت بوده و نقض اصل ۳۷ قانون اساسی است که اشعار می دارد «اصل، براءت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد». از سوی دیگر در فرضی که اصل مجرمیت به نظر قاضی دادگاه احراز شد، می توان نظر هیأت منصفه را خصوص اعمال تخفیف یا عدم تخفیف در خصوص مجرم برای قاضی لازم الاتباع تلقی نمود، چرا که در این شرایط هم استقلال قاضی به معنا و مفهوم خاص خدشه دار نشده است، هم نظر هیأت منصفه به عنوان بازتاب میزان اثرات سوء فعل مجرمانه شخص در سطح جامعه اعمال شده است. شاید عده ای ایرادکنند که حکم قاعده «التعزیر بما یراه الحاكم»، اقتضاء دارد کیفیت و کمیت مجازات نیز به اختیار و مصلحت قاضی باشد؛ اما در پاسخ می توان گفت محدود کردن قاضی از حیث تعیین نوع و میزان مجازات در خصوص قضات مأذون خروج موضوعی از قاعده فوق داشته، چرا که قاعده مذکور ناظر به قضات شرعی است کما اینکه در قوانین کیفری حال حاضر مصادیق بسیاری از منع تخفیف یا الزام به تشدید مجازات از سوی قانون گذار پیش بینی گردیده است.

فهرست منابع

کتاب

- ۱) انصاری لاری، محمد ابراهیم. نظارت بر مطبوعات در حقوق ایران. ویرایش اول. تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۵.
- ۲) آشوری، محمد. آیین دادرسی کیفری. ویرایش هشتم. تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۳.
- ۳) شیخ الاسلامی، عباس. جرایم مطبوعاتی. ویرایش اول. مشهد: انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۰.
- ۴) صبری، نورمحمد. هیأت منصفه (مطالعه ی تطبیقی). ویرایش اول. تهران: نشر میزان، ۱۳۸۴.



(۵) هاشمی، سید محمد. حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (جلد دوم: حاکمیت و نهاد های سیاسی). قم: مجتمع آموزشی عالی قم، ۱۳۷۵.

(۶) هدایتی، محمد علی. آیین دادرسی کیفری. تهران: انتشارات چاپخانه دانشگاه تهران، ۱۳۳۲.

مقالات

(۱) امامی، مصطفی. «هیأت منصفه در انگلستان». ماهنامه حقوق امروز ۹ و ۱۰ (۱۳۴۳).

(۲) باقر، شاملو. «معرفی و نقدی بر جایگاه هیأت منصفه در نظام حقوقی ایران». فصلنامه دیدگاه های حقوقی نشریه دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری (۱۳۷۵).

(۳) پورسرتیپ، فرج اله. «هیأت منصفه». مجله حقوقی وزارت دادگستری ۷ (۱۳۵۲).

(۴) شیخ الاسلامی، عباس. «مقایسه اجمالی هیأت منصفه در حقوق ایران و انگلستان». مجله آموزه های حقوق کیفری ۱ (۱۳۸۰).

پایان نامه ها

علی محمدی، مجید. «حدود صلاحیت هیأت منصفه در حقوق ایران». پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.

قوانین

(۱) طرح اصلاحی قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۹

(۲) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸

(۳) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲

(۴) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

(۵) قانون مطبوعات مصوب ۱۳۸۲

(۶) قانون هیأت منصفه مصوب ۱۳۱۰

(۷) قانون هیأت منصفه مصوب ۱۳۸۲

(۸) لایحه ی قانونی مطبوعات ۱۳۵۸

گزارش ها

هاشمی، سید محمد. «آزادی مطبوعات و جرایم مطبوعاتی». گزارش ارائه شده در سومین همایش قانون اساسی، تهران: ۱۳۷۹.

مطالب برخط (آنلاین)

رست، علیرضا. «هیأت منصفه، نماد مشارکت»، بی تا، برگرفته از سایت dadgostari-al.ir. ۱۳۹۵.